



خود خدا

خاطراتی پرجاذبه از **رضا پهلوی** در نگاه
نویسندگان و اندیشمندان خارجی

فهرست

۷ مقدمه

بخش اول

اقتصاد، معیشت و عدالت

۱۱ فصل اول فساد اقتصادی

۲۵ فصل دوم معیشت

۲۹ فصل سوم ثروت شخصی

۴۹ فصل چهارم فساد اداری

۵۷ فصل پنجم رشوه

۵۹ فصل ششم گرانی

۶۳ فصل هفتم فقر

۶۷ فصل هشتم سوء مدیریت

بخش دوم

برخوردهای عمومی

۹۹ فصل اول عدم گسترش زیرساخت ها و امکانات عمومی

۱۰۱ فصل دوم آشفته گی اوضاع

۱۱۳ فصل سوم سواد

۱۱۹ فصل چهارم بهداشت

۱۲۱ فصل پنجم راه آهن

۱۳۳ فصل ششم آب

۱۳۵ فصل هفتم عدم مشورت با کارشناس

**بخش سوم
آزادی**

۱۳۹	فصل اول	دیکتاتوری
۱۶۷	فصل دوم	سلب آزادی
۱۷۳	فصل سوم	انتخابات

**بخش چهارم
ظلم رضاخانی**

۱۸۳	فصل اول	اقوام
۲۰۷	فصل دوم	کشاورزان
۲۱۳	فصل سوم	کارگران
۲۲۵	فصل چهارم	جنايات رضاشاه
۲۵۱	فصل پنجم	تنفر مردم

**بخش پنجم
دین و معنویت**

۲۵۹	فصل اول	مبارزه با دین
۲۷۱	فصل دوم	حجاب
۲۸۷	فصل سوم	نابودی فرهنگ ایران

**بخش ششم
بیگانگان، حکومت و مردم**

۲۹۵	فصل اول	وابستگی
۳۰۳	فصل دوم	نظامی
۳۱۳	فصل سوم	انگلیس
۳۳۵	فصل چهارم	تحقیر مردم توسط خارجی ها
۳۳۷	فصل پنجم	عاقبت اعتماد به دشمن

**بخش هفتم
شخصیت رضاشاه**

۳۴۳	شخصیت رضاشاه
-----	-----------	--------------

**...
فهرست منابع و مآخذ**

۳۶۵	منابع
-----	-----------	-------

مقدمه

درک صحیح از حوادث، اتفاقات و تحولات تاریخی بدون شک گامی مهم و اثرگذار در مسیر حرکت به سمت توسعه و پیشرفت است. جامعه‌ای می‌تواند در این مسیر موفق عمل نماید که گام اول را که همان نگاه به گذشته و عبرت گرفتن از آن است به درستی فهم نموده و مسیری متفاوت با آنچه رفته است را جستجو نماید. چرا که حرکت در مسیرهای رفته شده و آزموده شده نتیجه متفاوتی با آنچه تا کنون به دنبال داشته نخواهد داشت. بنا به تعبیر ویل دورانت: «زمان حال، طومار گذشته است که بسته شده تا به عمل درآید». بنابراین، انسان برای درک درست «زمان حال» به ناگزیر نیازمند مراجعه به گذشته است.

فردی که تحلیلی از تحولات تاریخی معاصر خود نداشته باشد، هرچند در برخی زمینه‌ها سرآمد بوده و در برخی موضوعات نیز از جمله نخبگان آن رشته باشد، نمی‌توان ادعا کرد که انسان مطلع و صاحب‌نظری است. داشتن تحلیلی درست از تحولات تاریخی می‌تواند برای عبرت‌گیرندگان تضمین‌کننده این نکته اساسی باشد که در صورت شناخت صحیح تاریخ، پیامدهای حرکت انحرافی گذشته دامن‌گیر آنها نخواهد شد؛ هر چند که بنا به گفته مولای متقیان حضرت علی علیه السلام همواره عبرت‌ها زیادند و عبرت‌گیرندگان اندک.

از جمله مسائلی که نیاز به مطالعه و آگاهی در مورد آن در بین مردم به شدت احساس می‌شود تاریخ معاصر ایران، خصوصاً دوره پهلوی است که این کتاب تلاش دارد تا پنجره‌هایی به سوی این دوران باز نماید. این مقطع از آن جایی شایسته بحث و تأمل جدی است که ادراکات و تصورات در مورد آنها، مبنای مباحثات و مجادلاتی از جنس تغییر و تحریف تاریخ شده که تا به امروز نیز امتداد یافته است. تاریخ پهلوی دارای عبرت‌های زیادی است که با بررسی دقیق آنها، چراغی روشن به نسل معاصر و آیندگان داده خواهد شد تا با استفاده از آن چراغ، به چند فرسخی راه و روش آنها نزدیک هم نشوند. بدین ترتیب گزارش دقیق، درست و غیر مغرضانه وقایع این دوران خدمتی

بزرگ به آگاهی نسل آینده است. دو کتاب خودِ خدا و خدازاده سعی نموده در راستای مقابله با تحریف تاریخ، با تکیه بر منابع لاتین، روایتی بی طرفانه و واقعی از دوران پهلوی و شیوه حکومت داری رضا شاه و محمدرضا شاه را بیان کند.

اندیشکده راهبردی سعدها برای تدوین این اثر از میان دهها کتاب معتبر لاتین که در خارج از کشور چاپ و منتشر گردیده، آن سری از روایت‌های متقن تاریخی را استخراج نمود که نشانگر وضع و حال دوران پهلوی بوده‌اند. این روایت‌ها پس از چندین مرتبه مطالعه و بررسی توسط پژوهشگران، گزینش شد تا با کمترین حجم و بیشترین اطلاعات در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

کتابی که پیش روی شماست حاصل دو سال کار مستمر پژوهشگران اندیشکده راهبردی سعدها زیر نظر حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین راجی است که در چند فاز پژوهشی و مطالعاتی از بین صدها کتاب و دهها هزار خاطره و داستان استخراج شده و سپس گلچین خاطرات مهم و کلیدی صورت پذیرفته است. فرایندهای تهیه نسخه اصلی، فهرست‌سازی، ترجمه با دقت و بدون سوءگیری، اصلاح معادل نادرست فارسی استفاده شده در ترجمه‌های رایج در بازار نشر و... بخشی از یک فرایند پیچیده بود که جز با دلسوزی و نیت خالص این جمع امکان تحقق نمی‌یافت.

رویکرد این کتاب برای انعکاس درست احوالات دوران پهلوی، این بود که کتب ذی‌نفوذان در دربار و دولت ایران در دوره پهلوی، و یا نماینده دول خارجی در ایران در آن دوران و یا اساتید غیر همسو با جمهوری اسلامی؛ مورد بررسی قرار گیرند و گزارش‌های ارزشمند و شنیده نشده آنان جمع‌آوری شود. طبیعی است که چنین افرادی هیچگونه وابستگی به جمهوری اسلامی نداشته‌اند و کتب خود را در خارج از ایران و برای مخاطب خارجی و به زبان غیر فارسی چاپ کرده‌اند. لذا مجموعه روایت‌های غیرقابل خدشه‌ای گردآوری شده که برای هر مخاطب حق‌پذیری مفید و پرفایده خواهد بود.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه کتب، تدوین، تألیف، چاپ و... یاری کردند، سپاس‌گزاریم.

اندیشکده راهبردی سعدها

۵ بهمن ۱۴۰۱

روز شهادت حضرت امام هادی علیه‌السلام



بخش اول

اقتصاد، معیشت و عدالت

فصل اول

فساد اقتصادی

آرتور چستر میل‌سپو، مشاور اسبق دفتر تجارت خارجی وزارت امور خارجه ایالات متحده که برای سازمان‌دهی مجدد وزارت دارایی ایران استخدام شد، در کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» می‌نویسد:

شاه و نورچشمی‌هایش امتیازات انحصاری گسترده‌ای به شرکت‌های خصوصی ایرانی دادند [...]; علاوه بر این خود شاه وقتی وزیر جنگ بود، یک مؤسسه نامعتبر به نام بانک سپه تاسیس کرد^۱ که برگرفته از لقب نظامی او بود و سرمایه آن از بودجه ارتش تأمین و از جانب نظامیان به شدت کنترل می‌شد.^۲

Russia; and unable to handle imports and exports directly, except for a few commodities, the Shah and his favorites made extensive grants of monopoly privileges to private Persian companies.

I have spoken of the agricultural bank. A mortgage bank assisted private building; and an insurance company was established. Both were creatures of the government. In addition the Shah, when Minister of War, had set up a non-descript institution named after his military title the "Bank Sepah," financed by army funds and jealously controlled by the military.

Industrialization, commercialization, and totalitarianism

۱. از آنجایی که نگهداری وجوه برای حساب و کتاب و توزیع حقوق لشکریان و رتق و فتق امور مالی مستقیماً زیر نظر رضاخان نبود، وی به این منظور دایره‌ای مستقل در ارتش ایجاد کرد.

2. Arthur Chester Millspaugh, Americans in Persia, p31.

۲

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد از ۱۵۵ میلیون دلاری که بابت حق‌الامتیاز نفت پرداخت شد، حداقل ۱۰۰ میلیون دلار آن را رضاشاه به جیب زد. برای درک بزرگی این مبلغ در آن زمان همین قدر کافی است که بدانیم کل ظرفیت وام‌دهی بانک واردات صادرات آمریکا در سال ۱۹۳۹م [۱۳۱۸ شمسی] در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.^۲

small fraction of the oil income marked for arms purchases had actually been spent for that purpose. There is documentary evidence that out of \$155 million in oil royalty payments, at least \$100 million was stolen by Reza Shah. To appreciate the magnitude of this sum at the time, the total lending capacity of the U.S. Import-Export Bank in 1939 was \$100 million.

۱. بانک صادرات واردات ایالات متحده، سازمان رسمی اعتبار صادراتی دولت فدرال آمریکا است. مأموریت بانک ایجاد و حفظ شغل در آمریکا از طریق تأمین بودجه فروش صادرات آمریکا به خریداران بین‌المللی است.

2. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p9.

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

در طول بیست سالی که رضاخان دیکتاتور ایران بود، نواحی وسیعی از کشور، شامل ۷۰۰۰ روستا، آبادی و مرتع، به ملک شخصی وی تبدیل شد. طبق نقشه‌ای که سفارت آمریکا در سال ۱۹۵۴م [۱۳۳۳ شمسی] برای نمایش پراکندگی «املاک پهلوی» و بررسی فروش آن‌ها از سال ۱۹۵۲م [۱۳۳۱ شمسی] به بعد تهیه کرد، رضاشاه نواحی وسیعی از شمال و غرب کشور (عملاً همه لرستان و بخش اعظمی از شمال خوزستان) را به تملک خود درآورده بود که متعاقباً به پسرش رسید.^۱

Acquisition of Land by Reza Shah

During the twenty years that Reza Khan was dictator of Iran, vast areas of the country, including some 7,000 villages, hamlets, and pastures, were transformed into his private estate. According to a map prepared by the American Embassy in 1954 to show the proposed sale and distribution of the "Pahlavi estates" from 1952, vast areas in northern and western Iran (practically all of Luristan and much of northern Khuzistan) were acquired by Reza Shah and subsequently became the property of his son. The relocation of the Lur and Arab tribes, the very people whose land in Luristan

1. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p146.

۴

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

APOC (شرکت نفت ایران و انگلیس) از تلاش برای تغییر شرایط امتیاز داری دست برداشت. هارت^۱ با اشاره به صحبت‌هایش با تی.ال.جکس^۲ شایعات جدیدی را که درباره مذاکره شرکت برای تمدید اعتبار امتیاز بر سر زبان‌ها بود، گزارش می‌دهد: «ولی آقای جکس در ارتباط با این شایعه که شاه، با توجه به اینکه مجلس دست‌نشانده خودش است، حاضر است در قبال دریافت ۵ میلیون پوند امتیاز شرکت را تمدید کند، گفت که تردیدی ندارد که اعلیحضرت در قبال دریافت چنین مبلغی با کمال میل این کار را انجام خواهد داد».^۳

proposal, Teymourache was already entering dangerous territory.

APOC persisted in its attempts to revise the D'Arcy Concession. Hart, citing a conversation with T. L. Jacks, reports on renewed rumors that APOC was trying to negotiate for an extension of its concession: "But regarding the further rumor that the Shah was prepared to grant (the Medjliss is his puppet) an extension of the Company's concession on the payment of five million pounds, Mr. Jaks observed that he had no doubt that His Majesty would be very pleased to do so for the sum in question."³³ Hart later comments on the negotiations over the extension of APOC's conces-

۱. چارلز کامر هارت وزیرمختار آمریکا در ایران در اواسط دوران رضاخان.

۲. مدیر مقیم شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران.

3. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p248.

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

[همان طور که در زیر شرح داده خواهد شد]، از ۱۸/۴۱۲/۰۰۰ پوندی که به مصارف نظامی اختصاص یافته بود، حداکثر ۴/۵ میلیون پوند آن صرف خرید تسلیحات شد. ۱۴ میلیون پوند دیگر را رضاشاه بالا کشید. با اضافه کردن بیش از ۶ میلیون پوند بودجه تخصیصی برای راه‌آهن و بنادر به مبلغ ۱۴ میلیون پوند، می‌توان نتیجه گرفت که اعلیحضرت [رضا] پهلوی بیش از ۲۰ میلیون پوند از ۳۱ میلیون پوند درآمد نفت ایران را به سرقت برده است؛ علاوه بر این، اینک محرز شده است که حساب‌های بانکی شاه در لندن مبالغی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون پوند در خود داشتند. با معیارهای آن زمان مبلغ فوق واقعاً سرسام‌آور بود. اگر این پول برای خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس (APOC) به مصرف می‌رسید، ایران می‌توانست بسیاری از سهامی را که متعلق به دولت بریتانیا نبود، خریداری و از بحران سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۵۱م [۱۳۳۰-۱۳۳۲ شمسی] جلوگیری کند.^۱

for deposit in foreign banks.

Of the £18,412,000 in military appropriations, at most £4.5 million was spent on arms purchases. The remaining £14 million was stolen by Reza Shah. Adding the more than £6 million in railways and ports appropriations to the £14 million, it follows that His Pahlevi Majesty stole in excess of £20 million out of £31 million in oil revenues. Moreover, the Shah's London bank accounts that had contained £20-30 million are completely determined. By the standards of the time, this was a truly vast sum of money. Had this money been used to purchase shares in the Anglo-Persian Oil Company, Iran could have purchased many of the shares not owned by the British government and the crisis of 1951-53 might have been avoided.

1. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p283-284.



محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

«از ۱۸/۴۱۲/۰۰۰ پوند [۹۲/۰۶۰/۰۰۰ دلار] که از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱م [۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ شمسی] به خرید تسلیحات از اروپا و آمریکا اختصاص یافت، حداکثر ۴/۵ میلیون پوند واقعاً به مصرف خرید سلاح رسید. چنان‌که در زیر آمده است، چیزی که از این مبلغ در دوران رضاشاه باقی مانده بود، فقط ۵۰۸ هزار دلار (در حدود ۱۰۱ هزار پوند) بود. اگر واقعاً ۹۱ میلیون دلار صرف خرید سلاح می‌شد، ایران می‌توانست نیروی زمینی و نیروی هوایی به مراتب بزرگ‌تری از آنچه در سال ۱۹۴۱م [۱۳۲۰ شمسی] داشت، داشته باشد؛ حتی اگر قیمت‌های غلوشده سال ۱۹۴۱م [۱۳۲۰ شمسی] را برای پیشرفته‌ترین تسلیحات آمریکایی در نظر بگیریم (۷۰ هزار دلار برای یک هواپیمای جنگی، ۲۵ هزار دلار برای یک تانک و ۵ هزار دلار برای یک کامیون)، ایران می‌توانست به‌طور بالقوه ۱۳۰۰ جنگنده بمب افکن آمریکایی با بیش از ۳۵۰۰ تانک و یا ۱۸۰۰۰ کامیون و یا هر ترکیب مناسبی از آن‌ها را خریداری کند؛ با وجود این در سال ۱۹۴۱ ایران عملاً ۲۴۵ هواپیمای جنگی، ۱۰۰ تانک و حداکثر ۵۰۰ کامیون و تراکتور در اختیار داشت؛ علاوه بر این، مهمات ارتش فقط کفاف یک یا دو روز جنگ را می‌داد. شواهد موجود حاکی از آن است حداقل ۱۴ میلیون پوند به حساب‌های بانکی رضاشاه سرازیر شده است؛ بدین ترتیب درستی ادعای دکتر مصدق مبنی بر اینکه بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی ایران به حساب‌های بانکی رضاشاه در اروپا و آمریکا سرازیر شده بود، تأیید می‌شود. در ارتباط با ۶/۳ میلیون پوند (۳۱/۵ میلیون دلار) هم که ظاهراً به پروژه‌هایی نظیر ساخت بنادر، راه‌آهن و یا تعمیر و نگهداری راه‌آهن اختصاص یافته بود، می‌توان نسبتاً مطمئن بود که این پول برای تبدیل درآمدهای املاک رضاشاه در داخل کشور به ارز و سپرده‌گذاری آن‌ها در بانک‌های خارجی استفاده می‌شد. داده‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهند که حداقل ۲۰ میلیون پوند (۱۰۰ میلیون دلار) یا دوسوم از حق امتیاز نفت ایران در سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱م [۱۳۰۶-۱۳۲۰ شمسی] توسط رضاشاه دزدیده شد یا تغییر جهت داده شد. چنان‌که در فصل‌های دیگر کتاب نشان داده‌ایم، این مطلب از سوی منابعی تأیید شد که

هیچ کس انتظارش را نداشت. برای درک بزرگی این مبلغ همین کافیست که بدانیم سقف تضمین اعتبارات بانک واردات و صادرات ایالات متحده در سال ۱۹۴۰م [۱۳۱۹ شمسی] مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار بود.^۱

been spent for warplanes, £1.5 million for the army, and £1 million on the navy, bearing in mind that its supposedly new ships were not new. Of the £18,412,000 (\$92,060,000) allocated from 1928 to 1941 for the purchase of arms in Europe and America, at most £4.5 million had actually been spent for that purpose. As shown below, the unused balance of this sum at the end of Reza Shah's reign was only \$508,000 (about £101,000). Had \$91 million actually been spent on armaments Iran would have possessed an army and air force many times greater than it actually possessed in 1941. Even using the highly inflated 1941 prices for the most advanced American weapons (\$70,000 for a warplane, \$25,000 for a tank, and \$5,000 for a truck), Iran could have potentially purchased 1,300 advanced American fighter-bombers, or over 3,500 tanks, or 18,000 trucks, or any appropriate combination thereof. In 1941, however, Iran actually possessed 245 warplanes, 100 tanks, and at most 500 trucks and tractors. Moreover, the army had only enough ammunition to last one or two days of fighting.

The evidence indicates that at least £14 million was diverted to Reza Shah's bank accounts. Thus, the claim by Dr. Mohammad Mossadeq that the bulk of Iran's oil revenues had been diverted to Reza Shah's accounts in Europe and America is substantiated. As for about £6.3 million (\$31.5 million) supposedly allocated to such projects as port construction, railways, or railway maintenance, one can be fairly confident that the money was used to convert the income from Reza Shah's domestic assets into foreign exchange for deposit in foreign banks.⁶³ The data and analysis indicate that at least £20 million (\$100 million), or two-thirds of Iran's oil royalties during 1927-41, was stolen and diverted by Reza Shah. As shown in chapter 12, confirmation was to come from unexpected sources. To appreciate the magnitude of this sum, the entire credit guarantee limit of the United States Export-Import Bank in 1940 was \$100 million.

1. Mohammad Gholi Majd, *Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941*, p303.

۷

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

چنان‌که در بالا اشاره شد، به هنگام اعلام این خبر، موجودی خالص ذخیره مملکتی فقط ۱/۳ میلیون پوند بود؛ البته تنها تبعه ایرانی که مبالغ هنگفتی به پوند استرلینگ در لندن داشت، همان رضاشاه بود. هدف از اعلام این خبر جلب اطمینان و ترغیب رضاشاه به همکاری [با انگلیس] بود. او باید سریعاً تسلیم می‌شد و بدون سروصدا با یک کشتی انگلیسی کشور را ترک می‌کرد؛ حتی در همان موقع هم در ایران برخی می‌دانستند که رضاشاه نزدیک به ۳۰ میلیون پوند در لندن دارد. می‌گویند که عبدالحسین هژیر،^۱ از دستیاران معتمد خاندان پهلوی، در اوایل دهه ۱۹۴۰م [دهه ۱۳۲۰ شمسی] به انگلستان رفته بود تا ثروت رضاشاه را آزاد کند - چیزی حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیون پوند یا بیشتر - که دولت بریتانیا در طول جنگ مسدود کرده بود.

پس از فوت رضاشاه در ماه ژوئیه ۱۹۴۴م [مرداد ۱۳۲۳ شمسی] پسر و جانشینش، محمدرضاشاه، این پول را به ارث برد. مطلب فوق، بعدها از سوی منبعی تأیید شد که هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد.^۲

As reported above, at the time of this announcement, the net amount remaining in the Reserve Fund was only £1.3 million. The Iranian national holding vast sums in sterling was of course Reza Shah. The announcement was intended to reassure him and encourage him to cooperate. He was to quickly surrender and leave quietly on a British ship. That the shah had nearly £30 million in London was also known in Iran at the time. Abdol Hossein Hajir, a trusted Pahlavi aide, "had gone to England in the early 1940s, it was said, to rescue Reza Shah's fortune—some £20 million to £30 million or more—which the British Government had locked up until after the war."¹⁹

After Reza Shah's death in July 1944, this money had been inherited by his son and successor, Mohammad Reza Shah. Confirmation of this matter was to come from a totally unexpected source. In the fall of 1957, Reza

۱. عبدالحسین هژیر (۱۳ خرداد ۱۲۸۱ تهران - ۱۳ آبان ۱۳۲۸ تهران) سیاست‌مدار و نخست‌وزیر ایران از خرداد ۱۳۲۷ تا آبان ۱۳۲۷ بود.

2. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p317-318.

محمدقلی مجد، مدرس مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب «رضاشاه و بریتانیا» می‌نویسد:

فساد مالی در ایران کاملاً عادی است. اختلاس و رشوه‌خواری آن قدر گسترده و جاافتاده است که بسیاری از مقامات کشور هم برای تکمیل حقوق‌های غیر مکفی و داشتن سطح زندگی مناسب به آن متکی هستند و بدترین نوع اختلاس، دزدیدن بخشی از حقوق سربازان و یا کسانی است که حقوقشان حتی کفاف نیازهای خودشان را هم نمی‌دهد.^۱

severe decline in real income. . . . The result of the increased living costs and low wages has been an increase in graft. Graft and corruption are all too common here. Certain it is that the system is widespread and that many officials depend on graft for supplementing their inadequate salaries to provide a proper standard of living. The very worst phase of graft here is the practice of stealing part of the wages of soldiers and other under-paid persons.

Expropriation of property is made, usually for the Shah's benefit, for only a

1. Mohammad Gholi Majd, Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941, p375.

۹

سر ریدر بولارد، وزیر و سفیر بریتانیا در ایران، دیپلمات و نویسندهٔ بریتانیایی، در کتاب «نامه‌هایی از تهران» می‌نویسد:

همهٔ اعمال [شاه] که منجر به نارضایتی عمومی می‌گردید، خیلی عمده نبود و گاه شامل خست‌های جزئی او می‌شد؛ مثلاً از آبی که می‌بایست باغ‌های سبزی مردم را آبیاری کند، برای [آبیاری] باغچه‌های گل‌کاخ‌ها استفاده می‌کرد و یا در آخرین سال سلطنتش به شهرداری تهران دستور داد که باغ شهرداری را برای احداث یک هتل به او بفروشد.^۱

by Riza Shah in 1940 in a fit of nationalism.

(13) The actions of which general complaint was made were not all on the grand scale. They included petty meannesses such as using for the flower beds in one of the palaces water which ought to have flowed on to irrigate vegetable gardens belonging to the population. In the last year of his reign he ordered the Municipality of Tehran to sell the Municipal Garden to him for the erection of a hotel.

(14) Whereas he built a number of extravagant palaces in Tehran, he

1. Reader Bullard, Letters from Tehran: a British ambassador in World War II Persia, p81.

ویلیام شوکراس، روزنامه‌نگار، نویسنده، گوینده و مدرس بریتانیایی، در کتاب «آخرین سفر شاه» می‌نویسد:

رضاشاه زمین‌های متعلق به روحانیون و ملاکان بزرگ را نیز به زور گرفت و بخش عمده آن‌ها را برای خود و خانواده‌اش نگاه داشت. در واقع در دهه ۳۰م [دهه ۱۳۱۰ شمسی]، خانواده او از بزرگ‌ترین زمین‌داران ایران شده بودند و شاید یک‌ششم زمین‌های حاصلخیز را مالک بودند. صرف‌نظر از این کار، اقدامات رضاشاه در اصلاح مؤثر کشاورزی ناچیز بود؛ در نتیجه تولیدات کشاورزی و سطح زندگی روستاییان بدون تغییر باقی ماند و هیچ بازار ملی برای کالاهای مصرفی یا صنعتی ایجاد نشد و بدین‌سان صنعتی‌شدن کشور عقب افتاد.^۱

by marching in and dragging the ayatollah out by his beard, so that the Shah could whip him for his lèse-majesté.

Reza Shah also seized land from the clergy and other great landowners. Much of it he kept for himself and his family. Indeed, by the thirties his family was almost certainly the largest landowner in Iran, owning perhaps one-sixth of the usable land. Apart from that, Reza Shah undertook very little effective agricultural reform. As a result, agricultural productivity and peasant living standards remained stagnant. No national market for consumer or industrial goods was created and thus industrialization was hindered.

1. William Shawcross, The Shah's Last Ride, p55.

۱۱

پیتر آوری، از برجسته‌ترین متخصصان تاریخ و ادبیات ایران در جهان و از محققان برجسته کمبریج، در کتاب «ایران مدرن» می‌نویسد:

اصلاحات رضاشاه حرص و طمع نوع جدیدی از افراد را به نحوی پرورش داده بود که [حاضر بودند] وسایلی را که برای سعادت کل ملت در نظر گرفته شده بود، منحرف و از آن‌ها در جهت پُرکردن جیب خودشان استفاده کنند. شخص شاه که با گذشت زمان، طمع و حرصش به زمین و ثروت بیشتر می‌شد، سرمشق خوبی برای این افراد بود. او خود موجب شد دیگرانی که دنباله‌روی وی بودند، درباره‌اش ضرب‌المثل «ماهی از سرگنده گردد نی ز دم» را به کار ببرند؛ چنان‌که این افراد از فساد فزاینده حکم فرما بر امور عمومی به سود خود بهره می‌گرفتند و معیارهای اخلاقی مرسوم را مسخره می‌پنداشتند. اگر یکی از افراد محافظ بالا یا یکی از نزدیکان دیکتاتور [رضاشاه] متهم به فساد می‌شد، با وجود مجازات‌های سخت قانونی در این زمینه آدم‌های اهل زدوبند و اختلاس به راحتی می‌توانستند از چنگال قانون بگریزند!

precedence over social responsibility.

Reza Shah's reforms had fostered the avarice of a new type of person who perverted means intended for the well-being of the whole nation, to make them the means of private enrichment. As if to reflect this decline in the original purposes of his regime, the Shah himself as the years advanced had shown a mounting greed and morbid desire to acquire lands and wealth. He thus made it possible for some of his subjects to repeat the proverb about how a fish rots from the head downwards, as they profited from the general increase in depravity in public affairs which accompanied the mockery of traditional standards of conduct. When scandals reached the highest quarters and touched those most favoured by the dictatorship, and when police-state regulations held sway, it was easy for grafters and embezzlers to escape retribution. It was easy, also, for the Shah, perhaps, daily to become more cynical about the baseness of those

1. Peter Avery, Modern Iran, p314.

رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز، در کتاب «ایران؛ سراب قدرت» می‌نویسد:

علی‌رغم برخی ظواهر حکومت مدرن، رضاشاه خودکامه و به شدت بی‌رحم بود. او ثروتش را از راه رشوه‌گیری، خریدهایی به ثمن بخش و غصب و اغلب از راه [تملک] زمین به دست آورد!

and it seemed a grand alliance.

Despite some appearances of modern rule, Reza Shah was despotic and utterly ruthless. He built up his own wealth through a mixture of gifts, cheap acquisitions and expropriation, mainly in land. Zonis calculates that

مراجعه کنید به:

- بخش اول، فصل ثروت شخصی، داستان سوم: دریفوس گزارش می‌دهد که در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ [۶ مهر ۱۳۲۰ شمسی]، محمدعلی فروغی، رئیس الوزراء، به مجلس اطلاع داد...
- بخش اول، فصل ثروت شخصی، داستان ششم: گونتر همچنین اشاره می‌کند: «می‌گویند شاه بزرگ‌ترین مَلّاک آسیاست؛ البته احتمالاً بعد از امپراتور ژاپن...»
- بخش اول، فصل ثروت شخصی، داستان نهم: بر اساس اسناد و مدارک وزارت امور خارجه آمریکا رضاخان به محض دستیابی به قدرت به کمک انگلیسی‌ها...
- بخش اول، فصل ثروت شخصی، داستان سیزدهم: از آنجایی که رضاشاه کل منطقه خزرو بجنورد را صاحب شده بود، عواید حاصل از صادرات مستقیماً به جیب او می‌رفت...
- بخش سوم، فصل دیکتاتوری، داستان سیزدهم: سنگین‌ترین اتهاماتی که میلسپو به رضاشاه وارد می‌کند، به قرار زیر است...
- بخش چهارم، فصل اقوام، داستان سیزدهم: کنسول آمریکا ضرب و شتم بی‌رحمانه و تبعید ابریشم بافان یزد را که تمایلی به کار در کارخانه‌های ابریشم بافی رضاشاه در چالوس نداشتند...
- بخش ششم، فصل انگلیس، داستان یازدهم: نکته اینجاست که وقتی انگلیس خودش مشغول غارت گسترده نفت ایران بود، نمی‌توانست انتظار خویشتن‌داری از شریکش را داشته باشد...